

## قرآن و جامعه آرمانی

علی سروری مجد\*

استادیار پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۲۰؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۴/۱۷)

### چکیده

یکی از اهداف بلند قرآن کریم ایجاد زندگی نیکو یا جامعه آرمانی بوده است. البته اصطلاح مدینه فاضله یا جامعه آرمانی در قرآن یا متون روایی وجود ندارد، بلکه ریشه در تعالیم انبیا دارد و مجموعه آیات و روایاتی که درباره اهداف و کیفیت زندگی مطلوب بشری سخن می‌گوید، ما را به این سمت و سو هدایت می‌کند. از نظر قرآن کریم و روایات معصومین (ع) نه تنها دست یافتن به جامعه آرمانی امکان پذیر است، بلکه هدف بعثت انبیا همین بوده است. پرسش اصلی ما در این پژوهش این است که از منظر قرآن کریم جامعه آرمانی چه ویژگی‌هایی دارد؟ قرآن و عترت دو یادگار بی‌ظنیر پیامبر اکرم (ص) است. بدیهی است بدون آموزه‌های پیامبر اکرم (ع) و عترت پاک آن حضرت امکان تبیین و تفسیر قرآن وجود ندارد. امامان معصوم (ع) وارثان انبیا بزرگ الهی هم در حکمت نظری و هم در حکمت عملی. این آرزوی دیرینه بشر یعنی جامعه مطلوب قرآنی را ترسیم کرده‌اند. در حده مجال این مقاله، به ویژگی‌های مستخرج از آموزه‌های قرآن درباره جامعه آرمانی پرداخته خواهد شد. متفکران اسلامی در کتب اخلاقی به بحث‌های کلی و تا حدی دسته‌بندی موضوعات یا بحث‌هایی پیرامون آزادی، حقوق بشر، منزلت عقل، ارزش علم و ... پرداخته‌اند، اما تمرکز این مقاله بر تحلیل ابعاد یک موضوع خاص و مورد نیاز ضروری بشر معاصر و آینده، یعنی «جامعه آرمانی از منظر قرآن» استوار است. مهم‌ترین ویژگی‌های به دست آمده از آموزه‌های قرآن و عترت در این باره عبارتند از: عقل‌گرایی، برپایی عدل، حاکمیت امام، احسان، گسترش دانش، شکوفایی اقتصادی.

واژگان کلیدی: اسلام، قرآن، عترت، جامعه آرمانی.

سراج منیر؛ سال ۴، شماره ۱۲، پاییز ۱۳۹۲

\* E-mail: sorooiri@ricac.ac.ir

## مقدمه

قرآن کریم به دلیل هدایتگری به استوارترین راه و عترت طاهرین (ع) به دلیل نصب پروردگار و وابستگی علم ایشان به علم الهی، راهنمای بشر در حکمت نظری و حکمت عملی هستند. التزام به آموزه‌های وحیانی قرآن و عترت چون ناظر به فطرت انسانی نیز هست، نه تنها به دلیل تعبد، بلکه به دلیل عقل، تضمین‌کننده سعادت دنیا و آخرت است. تجربه بشری نشان داده است که التزام به فرهنگی که اولیای دین (ع) معصومانه دریافت، ابلاغ و اجرا کرده‌اند، چیزی جز خیر و سعادت انسان به ارمغان نیاورده است. اما آنچه که در این رهگذر لازم و ضروری است، اولاً شناخت دقیق ابعاد آن آموزه‌های فاخر و ارجمند است و ثانیاً التزام عملی در پیاده کردن اهداف و برنامه‌هایی که آورده‌اند.

تحلیل آموزه‌های قرآن و عترت نیاز به دقت و موشکافی بیشتری برای پاسخ به نیازهای روز بشری دارد. لذا در چارچوب نظری مکتب شیعه اثناعشری به تحلیل این مقوله می‌پردازیم. این مقاله در صدد تحلیل ویژگی‌هایی است که با استفاده از قرآن، گفتار و رفتار پیامبر، امامان اهل بیت (ع) ابعاد جامعه آرمانی را تحلیل نماید. لذا با مراجعه مسأله‌محورانه به منابع دینی (قرآن و روایات معتبر) در چارچوب آموزه‌های قرآن و عترت (ع) در پی کشف و تحلیل ابعاد مسأله بوده، برای نیل به این هدف، داده‌های لازم از منابع کتابخانه‌ای گردآوری شده، مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت. روش تحقیق به شیوه تحلیلی - توصیفی و شیوه گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای اسنادی است و در ابتدا به بیان مفاهیم پرداخته خواهد شد.

## جامعه

واژه «جامعه» دارای معانی لغوی و اصطلاحی است. در لغت به معنای گرد آمدن، فراهم آمدن، نزدیکی جسمی به جسم دیگر یا چندین جسم به همدیگر و سازگار کردن است (ر.ک؛ دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۰۴۹) «جامعه»، مؤنث جامع و اسم فاعل از کلمه «جمع» و در لغت به معنای جمع‌کننده، طوق، غل، گردآورنده و غلی که بر گردن و دست نهند آمده است (ر.ک؛ همان، ج ۵: ۷۳۹۸). در زبان عربی واژه «مجتمع» و در زبان فارسی «جامعه (society)» به کار می‌رود و به معنای گروهی از انسان‌هاست که در سرزمینی ساکن‌اند و حکومتی واحد دارند (تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام، ۱۳۸۷: ۳۴).

برخی چون خواجه نصیرالدین طوسی معتقدند که واژه انسان از ریشه «أنس» است، یعنی خصلت طبیعی او زندگی با هموعان است و ریشه تمدن، مدینه است، به این معنا که زندگی اجتماعی جز از طریق تعاون امکان‌پذیر نیست (شریف، ۱۳۶۲: ۸۹۴ و طوسی، ۱۳۷۴: ۱۴۰). او ناچار است که در جامعه برای رفع نیازهای خویش با هموع خود زندگی کند. البته این نگاه، طبیعی بودن حیات اجتماعی انسان را نیز تأیید می‌کند.

به تعبیر استاد مصباح یزدی، مدینه با این تعریف جامعه کاملاً منطبق است: «جامعه واحد، مجموعه‌ای است از انسان‌ها که با هم زندگی می‌کنند، کارهایشان مستقل و مجزا از هم نیست، بلکه تحت یک نظام تقسیم کار با هم مرتبط است و آنچه از کار جمعی‌شان حاصل می‌آید، در میان همه آنان توزیع می‌شود» (مصباح یزدی، ۱۳۶۸: ۸۹). بهترین تعریفی که برای جامعه می‌توان استنباط کرد، این است که: جامعه به اجتماع انسان‌ها گفته می‌شود که بر پایه هدف و قانون مشترکی زندگی می‌کنند.

### جامعه آرمانی

آرمان شهر (utopia) برای نخستین بار توسط توماس مور در سال ۱۵۱۶ میلادی در کتابی به همان عنوان به کار گرفته شد (ر.ک؛ مور، ۱۳۸۸: ۷). پیشتر مفهوم‌های مشابهی از این واژه در آرای فلاسفه یونان باستان (همچون افلاطون و ارسطو) عرضه شده بود و در فلسفه اسلامی از آن به عنوان «مدینه فاضله» یاد شده است. اصل واژه utopia یونانی است و معنی آن «جایی که وجود ندارد» یا «ناکجاآباد» می‌باشد. اتوپیا Utopia واژه‌ای است مرکب از OU (او) یونانی به معنای «نفی» و کلمه TOPOS (توپوس) به معنای «مکان». بنابراین، از لحاظ لغوی به معنای «لامکان» می‌باشد.

آرمان شهر نمادی از یک واقعیت آرمانی و بدون کاستی است که متضمن سعادت و خوشبختی مردم باشد. همچنین می‌تواند نمایانگر حقیقتی دست‌نیافتنی باشد. گاه به صورت اساطیر و عصر زرین و حماسه‌های بشری جلوه‌گر شده است و گاه در محک آرمان‌های نظام حاکم از افلاطون، ارسطو و فارابی گرفته تا رابرت اوئن (Robert Owen)، شارل فوریه (Charles Fourier)، اتین کابه (Etienne Cabet) و ... همگی کوشیده‌اند به توصیف آرمانشهر مطلوب خود بپردازند.

آیه‌الله معرفت (ره) می‌فرماید: «در این جامعه، هدف، رشد و تکامل نوع انسانی است تا افراد هر چه بهتر زندگی کنند، به نحو احسن به حقوق حقّه و طبیعی خود دست یابند و از مواهب طبیعت که خداوند در اختیار بشر گذارده، به گونه‌ی شایسته و بایسته بهره‌مند گردند» (معرفت، ۱۳۷۸: ۱۲). ایشان با استناد به آیه ۱۳ از سوره مبارکه حجرات می‌فرمایند: «در چنین جامعه‌ای انسان به دلیل انسان بودن مورد احترام قرار می‌گیرد و هرگز عوامل محیطی و شرایط زیستی ... یا گرایش‌های خاص که باعث عقیده‌ها و باورهای گوناگون می‌گردد، یا نسب و حسب، سبب تبعیض از برخورداری از حقوق انسانی و مواهب طبیعی و الهی و ... نمی‌گردد» (همان) ایشان «تقوی» را به معنای تحفظ و تعهد گرفته، معتقدند هر انسانی باید این تعهد را در خود احساس کند و در مقابل بهره‌مندی از مواهب الهی و دستاوردهای دیگران، خود نیز بهره بدهد. همچنین ایشان با اشاره به آیه «...هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا...» (هود / ۶۱) می‌گویند: «آباد ساختن زمین بدون روح همزیستی، نوع‌دوستی، ایثار و ... میسر نیست. همین است معنای خلافت در زمین و مسخر بودن کائنات برای انسان و پذیرا شدن امانت و ودایع الهی تا مشمول «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» (الإسراء / ۷۰) قرار گیرد» (همان / ۱۳).

قرآن کریم با تعبیر «حیات طیبه» عامل به وجود آورنده آن را ایمان و عمل صالح می‌داند. در آن صورت است که خداوند حیات حقیقی را نصیب انسان می‌کند: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً...» هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم...» (النحل / ۹۷)

آموزه‌های قرآن و عترت ناظر به رشد و تعالی بشر در همه ابعاد برای نیل به هدف آفرینش انسان است. بنابراین، هرگاه سخن از شکوفایی عقل، بسط معنویت، قسط و عدل، احسان و ... می‌شود، ناظر به جامعه آرمانی است.

### جمع‌بندی مفهوم جامعه آرمانی

۱- جامعه آرمانی جامعه‌ای است، تحت ولایت الهی که هدف آن رشد معنوی و مادی بشر است و دائماً در حال رشد و شکوفایی است.<sup>۱</sup> کرامت انسان‌ها در آن رعایت می‌شود، مردم به ولایت الهی و اطاعت از فرامین او تن می‌دهند و عدالت و تقوای الهی را در تمام شؤون آن به پا می‌دارند.

۲- آرمانشهر امری دست‌نیافتنی و در زمره آرزوها تلقی نمی‌شود، بلکه جامعه‌ای است که تعالیم قرآن و عترت و سیره عملی اهل بیت (ع) که متصل به سرچشمه آفرینش انسان و جهان است، خصوصیات آن جامعه آرمانی را برای بشر تبیین کرده‌اند و هرگاه بشر پایبند به اصول و ارزش‌های آن بوده، طعم شیرین آن را درک کرده است.

۳- در جامعه آرمانی از همه مواهب و نعمت‌های الهی به درستی و برای رشد فضائل و کمال نهایی بشر استفاده می‌شود

بنابراین، آنچه که جامعه آرمانی را با استفاده از آموزه‌های قرآن و عترت (ع) به وجود می‌آورد، در چند بُعد می‌توان خلاصه کرد:

- ۱- عقل‌گرایی.
- ۲- برپایی عدل.
- ۳- حاکمیت امام.
- ۴- احسان.
- ۵- گسترش دانش.
- ۶- شکوفایی اقتصادی.

به منظور دستیابی به این ابعاد، لازم است در ابتدا به تبیین آنها پرداخت.

### (۱) عقل‌گرایی

حکما عقل را به عقل نظری و عقل عملی تقسیم کرده‌اند. عقل نظری ناظر به هست‌ها و نیست‌ها است و عقل عملی ناظر به باید‌ها و نبایدها. یکی از ویژگی‌های جامعه آرمانی مورد نظر قرآن، شکوفایی عقل هم در بُعد نظری است و هم در بُعد عملی، هم تعالی اندیشه‌ها، هم تعالی انگیزه‌ها و رفتارها، و با باروری اندیشه و انگیزه، عنصر معنویت نیز شکوفا می‌گردد.

#### (۱-۱) منزلت عقل

عقل محبوب‌ترین مخلوق و مخاطب خداوند هم در حوزه اندیشه (عقل نظری) و هم در حوزه انگیزه و عمل است.<sup>۲</sup> در روایت سوم از کتاب عقل و جهل / اصول کافی، عقل وسیله پرستش خدا و به‌دست آوردن بهشت معرفی شده است<sup>۳</sup> که از آن به عقل عملی تعبیر می‌شود. در حدیث چهاردهم

آن کتاب، ۷۵ خصوصیت و اثر آن به نام لشکر عقل بیان شده است. پس عاقل کامل کسی است که آن اثر در او باشد و در برابر اوامر و نواهی خالق و پروردگارش کاملاً مطیع و فرمانبردار.

امام رضا (ع) دوست هر کسی را عقل و دشمنش را جهل می‌دانند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۱). کيفر پاداش مردم در روز جزا به مقدار عقل ایشان است (همان: ۲۳-۲۱). در واقع، عقل، آنچنان انسان را رشد می‌دهد که عاقل خوابیده از جاهل شب زنده‌دار برتر دانسته شده است.

## ۱-۲) عقل وسیله انتخاب آگاهانه

یکی از ویژگی‌های مردم در جامعه آرمانی، شنیدن سخن دیگران و انتخاب آگاهانه و پیروی از بهترین آنهاست. طعم خوش به‌کارگیری و شکوفایی عقل در این مسأله خود را نشان می‌دهد که انسان‌ها آزادانه و عاقلانه بشنوند، بیندیشند و انتخاب کنند. قرآن کریم می‌فرماید: «...فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أَوْلُوا الْأَلْبَابِ: ... پس بندگان مرا بشارت ده؛ \* همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند. آنان کسانی هستند که خدایشان هدایت کرده است، و آنها خردمندانند» (الزمر/۱۷-۱۸).

## ۱-۳) عقل وسیله ژرف‌اندیشی در معارف الهی

آموزه‌های قرآن و عترت (ع) حاکی از تعقل و تفکر در معارف الهی است. نمونه آن را می‌توان در مناظراتی که درباره توحید از آن حضرت نقل شده، ملاحظه کرد.<sup>۴</sup> مناظره حضرت (ع) با عمران صابی نشانه‌ای از عقل‌گرایی و استفاده از برهان در مسأله توحید است.<sup>۵</sup>

در تعالیم امام رضا(ع)، یکی از علل وجوب حج، رشد عقلانیت و تعالی سطح معرفت دینی و ژرف‌شناسی حقایق وحی دانسته شده است: «از آن جهت حج بر مردمان واجب گشت تا به جانب خدای بزرگ رو آورند ... و در حج برای مردم آگاهی دینی (شناخت دین) حاصل شود و آخبار امامان(ع) بازگو گردد و به هر ناحیه و کشوری برسد. این، همان است که خداوند فرموده است: باید تنی چند، از هر گروه (به این سوی و آن سوی) کوچ کنند تا دانش دین بیاموزند، آنگاه که نزد مردم خویش بازگشتند، بیم دهند (و آگاه سازند)».<sup>۶</sup>

حسن بن جهم گوید: جمعی از یاران ما خدمت حضرت رضا(ع) سخن از عقل به میان آوردند. امام فرمود: دینداری که عقل ندارد، اعتنایی به او نباشد. گفتم: قربانت گردم. بعضی از مردمی که به امامت قائل آند، ما نقصی بر آنها نمی‌بینیم، در صورتی که به اندازه عقل خود عقل شایسته ندارند. فرمود: «ایشان مورد خطاب خدا نیستند؛ زیرا خدا عاقل را امر و نهی می‌کند و به اندازه عقل ایشان پاداش و کیفر می‌دهد». خداوند عقل را آفرید، به او فرمود: پیش آی، پیش آمد، برگرد، برگشت. فرمود به عزت و جلالم سوگند، بهتر و محبوب‌تر از تو چیزی نیافریدم. بازخواست و بخشش متوجه تو است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۷).

۵۵

#### ۱-۴) نقش آموزه‌های قرآن و عترت(ع) در شکوفایی عقل

تأکید جدی قرآن بر تعقل با واژه‌هایی همچون «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»، «لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ»، «لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»، «لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ»، «لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ»، «لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»، «أَفَلَا تَعْقِلُونَ»، «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ»، «أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ» و «أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» عامل جدی در دعوت انسان‌ها به اندیشیدن و تعقل به شمار می‌رود. انبیا و اولیای الهی خود عاقل‌ترین افراد بشر بودند و همواره تلاششان برای برانگیختن و شکوفایی عقول مردم بوده است. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «در منزل بودن عاقل، از مسافرت جاهل (به سوی حج و جهاد) بهتر است و خداوند پیغمبر و رسول را جز برای تکمیل عقل مردم، مبعوث نساخت (تا عقل او را کامل نکند، او را مبعوث نمی‌سازد). عقل او برتر از عقول تمام امت او می‌باشد. (همان: ۱۳). امتیاز لقمان، اگرچه از انبیای الهی نبود، به سبب فزونی عقل و حکمت او بود. امامان به عنوان اوصیای پیامبر اکرم(ص)، معدن علم، مهبط وحی و مرکز رفت و آمد فرشتگان الهی هستند و ادامه‌دهنده وظایف و مسؤولیت‌های انسان‌ساز پیامبر(ص) در شکوفایی عقول بشر.

سراج منیر؛ سال ۴، شماره ۱۲، پیاپی ۱۳۹۲

امام موسی بن جعفر (علیهما السلام) به هشام بن حکم می‌فرماید: «ای هشام! خدا بر مردم دو حجت دارد: حجت آشکار و حجت پنهان. حجت آشکار، رسولان و پیغمبران و امامان(ع) هستند و حجت پنهان، عقل مردم است» (همان: ۱۹).<sup>۷</sup>

انبیاء و اولیای الهی که همگی یک راه و یک هدف را دنبال می‌کنند،<sup>۸</sup> و همواره مؤید یکدیگرند و برای شکوفایی عقل‌ها تلاش می‌کنند و جامعه را به کوشش در راه خداوند فرامی‌خوانند. در

فرهنگ اسلام، حتی اگر کسی تیغ و شمشیر در دست می‌گیرد، همچون چاقوی عمل جراحی در دست طبیب است و بر اساس تعالیم الهی تلاش می‌کند تا مادهٔ فساد را برکند.

## ۲- برپایی عدل

عدالت به عنوان نقطهٔ عزیمت اعتلای اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، مقدم بر همهٔ آنها است، چرا که خداوند، هستی را بر اساس حق و عدل بنا نهاده است<sup>۹</sup> و به تعبیر امیرالمؤمنین (ع) عدل مایهٔ حیات بشر است<sup>۱۰</sup> و اصلاح امور مردم جز با عدل امکان‌پذیر نیست<sup>۱۱</sup>.

عدالت، در اسلام از چنان اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که در زمرهٔ اهداف بعثت انبیا قرار دارد و از دیرباز انسان‌های فرهیخته و آزاده شیفتهٔ عدالت بوده‌اند و تشنهٔ اجرای آن. لیکن سخن در آن است که عدالت چیست؟ عدالت، در لغت به معنای برابری، استقامت و راست کردن کژی و اعوجاج، انصاف، حد وسط میان امور و مفهومی است در مقابل ظلم و جور (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ۳۳۶).

در تعاریف مختلف، عدل همواره با دو مفهوم ارتباطی تنگاتنگ دارد: استحقاق و مساوات. این دو مفهوم می‌توانند در قوام بخشیدن به معنای عدالت - در تعاریف مختلف - نقش کلیدی ایفا نمایند.

در طیف وسیعی از کاربردها در نصوص، مفهوم عدالت در ارتباط وثیق و مستقیم با مفهوم حق و به تبع آن، با مفهوم استحقاق قرار گرفته است. از موارد این پیوستگی می‌توان به حدیث مشهوری از زبان پیامبر اکرم (ص) اشاره کرد که در آن «إِعْطَاءُ كُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ»<sup>۱۲</sup> به عنوان ارزش کلی و دستور عمل مسلمانان دانسته شده است و باید توجه داشت عین همین تعبیر در تعاریف مختلف از عدالت دیده می‌شود. صورت دیگری از تعریف عدالت، عبارت است از قرار دادن امور در مواضع خود، به مثابهٔ حدیثی از زبان امام امیرالمؤمنین (ع) (سید رضی، ۱۴۱۴ق: ح ۴۳۷).

عدالت، به طور کلی، یک نظام تعاملی است که در کنار آن، مفهومی به عنوان مسؤولیت مشترک شکل می‌گیرد<sup>۱۳</sup>. چنین مسؤولیت مشترکی که به تحقق عدالت می‌انجامد، جز با همدلی و اطاعت افراد از ولی خدا معنا نمی‌یابد. این مسؤولیت مشترک امری است که به طور مستقیم یا غیر مستقیم در نصوص اسلامی قابل پیگیری است. یکی از مهم‌ترین اشارات به این امر در آیهٔ زیر دیده می‌شود: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...»



ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حقّ از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند...» (الحدید/ ۲۵).

آنچه در این آیه مورد استشهاد است، تکیه قرآن کریم بر این است که فاعل قیام بر قسط، مردم هستند و تمامی تمهیدات، از فرستادن پیامبران و نازل کردن کُتُب، برای آن است تا مردم خود به بر پا داشتن قسط برخیزند. امام رضا(ع) می‌فرماید: «إِسْتِعْمَالُ الْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ مُؤَذِّنٌ بِدَوَامِ النُّعْمَةِ: عدالت‌ورزی و نیکوکاری، عامل پایداری نعمت‌هاست» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۴). این فرمایش حضرت(ع) مستفاد از آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (التحل/ ۹۰) است. کسی که به عدالت رفتار کند، حقّ هر ذی حقّی را ادا کرده است. پس هرگاه چنین شد، آنچنان که شکر نعمت سبب فزونی آن می‌گردد، رفتار عادلانه هم موجب دوام نعمت می‌شود. البته امر به احسان در قرآن و فرمایش حضرت(ع) فراتر از اجرای عدالت است که خود بحث جداگانه‌ای را طلب می‌کند.

مهم‌ترین ابعاد عدالت در جامعه آرمانی عبارتند از: عدالت اقتصادی، عدالت فرهنگی، عدالت اجتماعی، عدالت در داوری.

### ۳- حاکمیت امام

امامت به نصب الهی، از حضرت ابراهیم(ع) آغاز و به فرزندان برگزیده‌اش تا امیرالمؤمنین(ع) و حضرت مهدی(عج) استمرار یافته است. امام بما هو امام، امتیازات و ویژگی‌های منحصر به فردی دارد که بقیّه مردم، حتّی دانشمندان و نخبگان بشری، از آن بی‌بهره‌اند و همین اختصاصات است که او را از همگان ممتاز می‌کند. لذا جامعه آرمانی منحصراً با حضور و حاکمیت او و تبعیت محض مردم از او محقق می‌گردد. مهم‌ترین امتیازات و ویژگی‌های امام در ارتباط با جامعه آرمانی عبارتند از:

۱- نصب الهی

۲- عصمت.

۳- وابستگی به علم الهی.

۴- ولایت.

۵- هدایت علمی.

- ۶- هدایت به امر.
- ۷- سیاست و حکومت.
- ۸- هدایت دینی و دفاع از دین باوران.
- ۹- پدری دلسوز و مهربان.
- ۱۰- اصلاح جهانی.

چون هدف از نزول قرآن و امامت ائمه (ع) هدایت بشر و ساختن دنیا و آخرت آباد برای مردمان است، فعل و قول و تقریر امامان، معصومانه و وابسته به علم الهی است. بنابراین، سنت و سیرت آن امام معصوم (ع) نیز تحقق بخش جامعه آرمانی است. آموزه‌های قرآن و عترت، ناظر به رشد و تعالی معنوی و مادی انسان‌هاست. امامان (ع) بر اساس نصوص روایی معتبر ساسه العباد، ارکان البلاد و امناء الرحمن هستند. مردم بر اساس باور به اصول توحید، نبوت و امامت، و نصوص قرآن و عترت می‌توانند با اعتماد و اعتقاد کامل به آموزه‌ها و تعالیم قرآن و عترت (ع) به ساختن جامعه‌ای آرمانی که تضمین کننده آبادانی دنیا و آخرت آنان باشد، مطمئن و امیدوار باشند. امام علی بن موسی الرضا (ع) درباره امامت می‌فرماید: «امامت، جلیل‌القدرتر، عظیم‌الشأن‌تر، والاتر، منیع‌تر و عمیق‌تر از آن است که مردم با عقول خود آن را درک کنند یا با آراء و عقائد خویش آن را بفهمند یا بتوانند با انتخاب خود امامی برگزینند. امامت چیزی است که خداوند بعد از نبوت و خلت (مقام خلیل‌اللهی) در مقام سوم، ابراهیم خلیل (ع) را بدان اختصاص داده، به آن فضیلت مشرف فرمود، و نام او را بلندآوازه کرد. خداوند می‌فرماید: «...إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا... من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم...» (البقره/ ۱۲۴)... و امامت به همین ترتیب در نسل او باقی بود و یکی بعد از دیگری نسل به نسل آن را به ارث می‌بردند تا اینکه پیامبر اسلام (ص) وارث آن گردید» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۹۸). امام رضا (ع) جایگاه امامت را خلافت الهی و جانشینی از پیامبر اکرم (ص) می‌دانند. «إِنَّ الْإِمَامَةَ هِيَ مَنْزِلَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ إِرْثُ الْأَوْصِيَاءِ إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَ خِلَافَةُ الرَّسُولِ (ص) وَ مَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) وَ مِيرَاثُ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ (ع) إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ صَلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ» (همان: ۲۰۰).

این مقام همان است که به نصب الهی به امیرالمومنین (ع) داده شده بود. همان گونه که پیامبر اکرم (ص) خلیفه و ولی خدا در زمین و اولی به تصرف است، هر امامی چون امام رضا (ع) چنین جایگاهی را داراست و حاکمیت امام (ع)، باعث استواری زمام دین، نظم مسلمین، صلاح دنیا و عزت

مؤمنین است. عزت به معنای توانایی، و در مقابل آن، ذلت است. راغب در مفردات می‌گوید: «عزت حالتی است که از مغلوب بودن انسان مانع می‌شود» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۵۶۳). عزتمندی مسلمین در پرتو حاکمیت امام به معنای شکست‌ناپذیری و دوری از هرگونه سُستی و ناتوانی است. حاکمیت امام (ع) و التزام قلبی و عملی به فرامین او باعث نظم، سربلندی، اقتدار و پیروزی در همه عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و ... است. در واقع، امام جامعه را از تشتت به وحدت، همبستگی، صفا و صمیمیت دعوت می‌کند.

عملکرد امامان (ع) نشان داده است که همواره شخصیت‌های علمی و دینی جهان را مجذوب خود ساخته‌اند و به تسلیم در برابر خود که رهبران الهی‌اند، واداشته‌اند (ر.ک؛ پاکتچی، ۱۳۹۲: ۲۰۳). اوضاع سیاسی، اجتماعی زمان امامان معصوم (ع) و برخورد‌های حکیمانه و معصومانه آنان (ع) که ناشی از ارتباط وحیانی و وابستگی به علم الهی آن حضرات بود، نشان داد که امام باعث وحدت و انسجام مسلمین، حفظ اصل دین و بسط و نشر معارف الهی و تأثیرگذاری بر تاریخ و زندگی بشریت است.

#### ۴- احسان

احسان به معنای رساندن نفع نیکو و شایسته ستایش به دیگری است (طوسی، بی‌تا، ج ۲: ۱۵۳ و همان، ج ۳: ۱۴)، انجام کاری از سر آگاهی و به شکل شایسته که از روی زیادت و بخشش مستحق پاداش است (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۴۸)، انجام کار نیک یا رساندن نفع به دیگری با انگیزه خدایی (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۲۰ و همان، ج ۱۲: ۳۳۲) از این جمله‌اند.

فرهنگ قرآن و عترت (ع) آکنده از عنصر احسان است. اما مصادیق احسان متعدّدند که به اختصار به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود: احسان به خلق، عفو و صفح، صبر، جهاد در راه خدا.

#### ۴-۱) احسان به خلق

مهم‌ترین مصداق آن که تأکیدهای فراوانی در قرآن پس از پرستش خدا و عدم شرک به او بیان شده، احسان به پدر و مادر است: «وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...» و خدا را بپرستید و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید و به پدر و مادر نیکی کنید...» (النساء/ ۳۶)، «وَإِذْ

أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِأَوْلَادِيْنَ إِحْسَانًا...: و (به یاد آورید) زمانی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند یگانه را پرستش نکنید؛ و به پدر و مادر نیکی کنید...» (البقره/۸۳). همچنین از مصادیق احسان به خلق، احسان همسران به یکدیگر است (ر.ک؛ البقره/ ۲۲۹؛ البقره/ ۲۳۶ و النساء/ ۱۲۸). نیز احسان به هموعان (خویشان، ایتم، مسکینان و...): «...وَبِأَوْلَادِيْنَ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ...: ... و به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و بینوایان نیکی کنید...» (البقره/ ۸۳).

امیرالمؤمنین (ع) در عهدنامه مالک اشتر می‌فرماید: «أَشْعِرُ قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِمْ: ای مالک! قلب خود را نسبت به ملت خود مملو از رحمت، محبت و لطف کن» (حرانی، ۱۴۰۴ق: ۱۲۶).

رهبران الهی شیفته مؤمنین و در اندیشه احوالات مردم هستند، در غم آنان می‌سوزند و در شادی آنان شادند. امام رضا (ع) می‌فرماید: «... مَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ شِيَعَتِنَا ... وَلَا يَغْتَمُّ إِلَّا اغْتَمَمْنَا لِعَمِّهِ، وَلَا يُفْرَحُ إِلَّا فَرِحْنَا لِفَرَحِهِ...: فردی از شیعیان ما نیست، مگر آنکه در غم او غمگینیم و در شادی او شادیم...» (مجلسی، ۴۰۳ق، ج ۶۵: ۱۶۸).

قلب امام (ع) مملو از رحمت بر بندگان است و محبت و احسان را در جامعه نهادینه می‌کند. شخصی نزد امام رضا (ع) آمد و به او سلام داد و گفت: من یکی از آنهایی هستم که تو و پدرت را دوست می‌دارد. من از حج برگشته‌ام و پول و داراییم را تمام کرده‌ام و هیچ پولی ندارم تا به منزل برسم. از تو خواهش دارم مرا به وطنم بازگردانی. وقتی به منزل رسیدم، آنچه را که تو به عنوان صدقه به من داده‌ای، به فقیری می‌دهم. امام (ع) به آن مرد فرمود: خدایم به تو خیر دهد. این دویست دینار را بگیر و برای رفع احتیاج خود صرف کن و آن را از طرف من، به عنوان صدقه، به فقیر مده. بعد از رفتن مرد سلیمان جعفری رو به امام کرد و پرسید: شما مقدار زیادی پول به آن مرد بخشیدید، در حالی که صورت خود را پوشانید؟ امام رضا (ع) در پاسخ به او فرمود: این کار را از این جهت انجام دادم که مبدا آثار حقارت و شرمندگی را به خاطر برآورده شدن حاجت او، در صورت وی ببینم! (همان، ج ۱۲: ۲۸).

## ۴-۲) عفو و صفح

«عفو» درگذشتن از خطای دیگران و «صفح» زدودن خاطره آن است از دل. قرآن کریم می‌فرماید: «... فَأَعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ: ... ولی از آنها درگذر و صرف‌نظر کن که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد» (المائدة/ ۱۳). فرهنگ قرآن و عترت(ع)، فرهنگ مدارا، عفو و صفح است.

## ۴-۳) صبر

«وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ: و شکیبایی کن، که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نخواهد کرد» (هود/ ۱۱۵)؛ «...إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ: ... هر کس تقوا پیشه کند و شکیبایی و استقامت نماید، (سرانجام پیروز می‌شود)؛ چرا که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند» (یوسف/ ۹۰).

صبر بر مصیبت، صبر بر معصیت و صبر بر طاعت، انواع صبرهایی هستند که در روایات معصومین(ع) بر آنها فارش شده است. امام رضا(ع) صبر را بهای بهشت می‌داند: «مَنْ سَأَلَ اللَّهَ الْجَنَّةَ وَ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى الشَّدَائِدِ، فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ...» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۸: ۳۵۶). فرهنگ قرآن و عترت(ع) فرهنگی است که فرد و جامعه به صبر دعوت و تشویق می‌فرماید.

## ۴-۴) جهاد

در قرآن کریم و فرهنگ اهل بیت(ع) جهاد در راه خدا و تحمل سختی‌ها از مصادیق احسان برشمرده شده است: «مَا كَانَ لِلْأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطَؤُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نَيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ: سزاوار نیست که اهل مدینه و بادیه‌نشینانی که اطراف آنها هستند، از رسول خدا تخلف جویند و برای حفظ جان خویش از جان او چشم‌پوشند. این به خاطر آن است که هیچ تشنگی و خستگی و گرسنگی در راه خدا به آنها نمی‌رسد و هیچ گامی که موجب خشم کافران می‌شود، بر نمی‌دارند و ضربه‌ای از دشمن نمی‌خورند، مگر اینکه به خاطر آن،

عمل صالحی برای آنها نوشته می‌شود؛ زیرا خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند» (التوبه/ ۱۲۰).

امام رضا(ع) به عنوان جانشین رسول خدا(ص) جهاد را سبب عزت و اقتدار مسلمین معرفی می‌فرماید: «إِنَّ الْإِمَامَةَ هِيَ مَنْزِلَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَإِرْثُ الْأَوْصِيَاءِ إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَخِلَافَةُ الرَّسُولِ (ص) وَ مَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) وَ ... بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۰۰).

### ۵- گسترش دانش

قرآن و عترت، حیات‌بخش بشرند، چنان که قرآن، کلام خداوند و دعوت پیامبر(ص) را این‌گونه می‌شناساند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ...: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید، هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که شما را حیات می‌بخشد...» (الأنفال / ۲۴). بنابراین، دعوت خدا و رسول(ص) به سوی عترت پاک و مطهر(ع)، دعوت به عناصر حیات‌بخش دنیوی و اخروی جوامع بشری است.

مکتب اسلام مکتبی است که در آن علم، شکوفا می‌شود و جهل و نادانی از بین می‌رود: امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «أُمَّةٌ يُقْتَدَى بِهِمْ وَ هُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ وَ مَوْتُ الْجَهْلِ هُمْ الَّذِينَ يُخْبِرُكُمْ حُكْمَهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ وَ صَمْتَهُمْ عَنْ مَنْطِقِهِمْ وَ ظَاهِرُهُمْ عَنْ بَاطِنِهِمْ لَا يُخَالِفُونَ الدِّينَ وَ لَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۳۹۱).

آموزه‌های امامان(ع) حکایت از علم ایشان بوده که وابسته به علم الهی است. آنان همتای قرآن هستند و هیچ کدام با یکدیگر اختلافی در هیچ چیز ندارند. قلوب ائمه(ع) مخزن علوم الهی است<sup>۱۴</sup>. دریافت آنان از جانب پروردگار از سنخ علم حضوری است نه حصولی<sup>۱۵</sup>. لذا اطلاع آنان نسبت به عالم تکوین و تشریح<sup>۱۶</sup> به اذن پروردگار از نوع حضوری است<sup>۱۷</sup>.

تلاش ائمه(ع) در گسترش دانش بشری چه در زمینه علوم عقلی مانند فلسفه و کلام یا علوم تجربی مانند پزشکی که قرن‌هاست مورد استفاده و مذاقه دانشمندان جهان است، حکایت از اهتمام ویژه ایشان به گسترش روزافزون دانش است.

اباصلت هروی می‌گوید: امام رضا(ع) با مردم به زبان خودشان سخن می‌گفتند. به خدا سوگند که او فصیح‌ترین مردم و داناترین آنان به هر زبان و فرهنگی بود (ر.ک؛ صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۲۸).

مأمون مسائل چندی از امام(ع) پرسید و آنگاه که پاسخ همه آنها را به درستی یافت، چنین گفت: «خدا مرا بعد از تو زنده ندارد، به خدا سوگند دانش صحیح جز نزد خاندان پیامبر یافت نمی‌شود و به راستی دانش پدران را به ارث برده‌ای و همه علوم کائنات در تو گرد آمده است (ر.ک؛ همان: ۲۰۲).

۵۵

## ۶- شکوفایی اقتصادی

آموزه‌های قرآن و عترت(ع) آبادانی دنیا را مقدمه آبادانی آخرت می‌داند. نقش ائمه(ع) در طول دوران با برکت‌شان همواره بر رشد و تعالی اقتصادی بوده است. آنان حتی کار و تلاش اقتصادی را سبب افزایش عقل نیز دانسته‌اند.<sup>۱۸</sup> اما تلاش اقتصادی که در جهت بندگی خدای رحمان باشد<sup>۱۹</sup>.

کار و تلاش و اعتلای اقتصادی موجب بی‌نیازی و عزت جامعه می‌شود و این عزت‌مداری موجب سربلندی و اقتدار سیاسی نیز می‌گردد. امام رضا(ع) می‌فرمایند: «... لَيْسَ لِلنَّاسِ بُدٌّ مِنْ طَلَبِ مَعَاشِهِمْ، فَلَا تَدْعُ الطَّلَبَ...» (خرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲: ۱۸).

امام رضا(ع) بازار را به عنوان یک نهاد اقتصادی به رسمیت می‌شناسند و یکی از دعاهای خویش را به آن اختصاص داده، می‌فرمایند: «... اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِيْ مِنْ خَيْرِهَا وَ خَيْرِ اَهْلِهَا» (موحد ابطحی، ۱۳۸۱: ۸۱).

در فرهنگ اسلام کار و تلاش اقتصادی بزرگتر از جهاد در راه خدا شمرده می‌شود: «إِنَّ اَلَّذِيْ يُطَلَبُ مِنْ فَضْلِ يَكْفُ بِعِيَالِهِ اَعْظَمُ اَجْرًا مِنْ اَلْمُجَاهِدِ فِيْ سَبِيْلِ اَللّٰهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۸۸).

خداوند همواره عزت مؤمنین را خواسته است<sup>۲۰</sup>؛ شرف آنان را در عبودیت پروردگار و عزت آنان را در بی‌نیازی از مردم. از پیامبر اکرم(ص) نقل شده است که فرمود: «شَرَفُ الْمُؤْمِنِ صَلَاتُهُ بِاللَّيْلِ وَ عِزَّتُهُ اِسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ» (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۸۶). داوود پیامبر(ع) به امر پروردگار زره‌بافی می‌کرد و از بیت‌المال بی‌نیاز بود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۷۴)؛ «وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لِّكُمْ

سراج منیر؛ سال ۴، شماره ۱۲، پاییز ۱۳۹۲

لِتُخَصِّنَكُم مِّنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ: و ساختن زره را به خاطر شما به او تعلیم دادیم تا شما را در جنگهایتان حفظ کند. آیا شکرگزار (این نعمت‌های خدا) هستید؟!» (الأنبياء/۸۰).

اساسی‌ترین آموزه‌های اسلام در بُعد اقتصادی تلاش در تولید و قناعت در مصرف است. همسر امام رضا(ع)، زندگی داخلی ایشان اینگونه تعریف می‌کند: «سادگی طبع، عبادت دور از ریا و زندگی به دور از تجملات متداول آن زمان، زندگی امام(ع) را تشکیل می‌داد» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۷۸). جامعه‌ای روی خوش سعادت را خواهد دید که بر اساس فرهنگ اسلام، کار و تلاش و کوشش برای او به یک فرهنگ تبدیل شود و با زهد و قناعت از نعمت‌های پروردگار به خوبی استفاده کند و شکر نعمت را در استفاده صحیح از نعمت‌ها قرار دهد.

### نتیجه‌گیری

آموزه‌های قرآن کریم ناظر به جامعه آرمانی که در ابعاد عقل‌گرایی، برپایی عدل، حاکمیت امام، احسان، گسترش دانش و شکوفایی اقتصادی در این مقاله به اختصار به آنها اشاره شد، در زمره آرزوهای دست‌نیافتنی و ناکجا آباد نیست. دعوت تعالیم اسلام به عقل‌گرایی و استفاده از بزرگترین نعمتی که خداوند با این عنوان به انسان عطا کرده، هم در بُعد نظری و هم در بُعد عملی تضمین‌کننده سعادت بشر است؛ یعنی همان چیزی که بشر از زمان افلاطون، ارسطو، فارابی، ابن‌سینا و ... تا کنون همواره به دنبال آن بوده است. از طرفی با باروری عقل، معنویت نیز شکوفا می‌گردد؛ معنویت که حاکی از اعتقاد به عالم غیب، توحید و نفی شرک، باور به علم غیب پروردگار و هدفمندی نظام آفرینش، اعتقادی به امدادهای غیبی الهی، توجه به کرامت انسانی، رعایت حقوق، امر به معروف و نهی از منکر، ظلم و استکبارستیزی، ادای امانت و برپایی عدل می‌گردد.

برپایی عدل با همه جوانب آن در ابعاد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، دآوری و سیاسی، نیازمند شناخت و معرفت نسبت به فرهنگ قرآن و اهل بیت(ع) است. در سایر موارد نیز به همین ترتیب است. اما شناخت تنها یا اظهار پذیرش صرف، کافی نیست. آنچه که ضروری است و جامعه آرمانی را تحقق می‌بخشد، پیوند قلبی و عملی با فرهنگ اسلام و تلاش و کوشش برای اجرای همه تعالیم و آموزه‌های آن است. در این صورت است که می‌توان امید داشت آرزوی دیرینه اصلاح جهانی هم در بُعد اندیشه و هم در بُعد انگیزه و عمل صورت عینی و واقعی پیدا کرده است.



پی نوشت ها:

۱- «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ \* تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ: آیا ندیدی چگونه خداوند «کلمه طیبه» (و گفتار پاکیزه) را به درخت پاکیزه‌ای تشبیه کرده که ریشه آن (در زمین) ثابت، و شاخه آن در آسمان است؟! \* هر زمان میوه خود را به اذن پروردگارش می‌دهد، و خداوند برای مردم مثل‌ها می‌زند، شاید متذکر شوند (و پند گیرند)» (ابراهیم/ ۲۵-۲۴).

۵۵

سراج منیر؛ سال ۴، شماره ۱۲، پاییز ۱۳۹۲

۲- «أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ اسْتَنْطَقَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ ثُمَّ قَالَ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ وَ لَا أَكْمَلْتُكَ إِلَّا فِي مَنُ أَحَبُّ أَمَا إِنِّي إِيَّاكَ أَمَرُ وَ إِيَّاكَ أَنْهَى وَ إِيَّاكَ أَعَاقِبُ وَ إِيَّاكَ أَثِيبُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۰).

۳- «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) مَا الْعَقْلُ قَالَ: مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ» (همان: ح ۳).

۴- مناظره با سلیمان مروزی، عمران صابی و... .

۵- «قَالَ عِمْرَانُ لَمْ أَرْ هَذَا إِلَّا أَنْ تُخْبِرَنِي يَا سَيِّدِي أَهْوَى فِي الْخَلْقِ أَمْ الْخَلْقُ فِيهِ قَالَ الرُّضَا (ع) أَجَلٌ يَا عِمْرَانُ عَنْ ذَلِكَ لَيْسَ هُوَ فِي الْخَلْقِ وَ لَا الْخَلْقُ فِيهِ تَعَالَى عَنْ ذَلِكَ وَ سَاءَ عِلْمُكَ مَا تَعْرِفُهُ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنِ الْمِرَاةِ أَنْتَ فِيهَا أَمْ هِيَ فِيكَ فَإِنْ كَانَ لَيْسَ وَاحِدٌ مِنْكُمَا فِي صَاحِبِهِ فَبِأَيِّ شَيْءٍ اسْتَدَلَّتْ بِهَا عَلَى نَفْسِكَ يَا عِمْرَانُ قَالَ بِضَوْءِ بَيْنِي وَ بَيْنَهَا قَالَ الرُّضَا (ع) هَلْ تَرَى مِنْ ذَلِكَ الضَّوِّءِ فِي الْمِرَاةِ أَكْثَرَ مِمَّا تَرَاهُ فِي عَيْنِكَ، قَالَ نَعَمْ قَالَ الرُّضَا (ع) فَأَرِنَاهُ فَلَمْ يُجِرْ جَوَابًا...» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۷۱).

۶- «إِنَّمَا أَمْرُوا بِالْحَجِّ لَعَلَّه الْوَفَادَهُ إِلَى اللَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - وَ ... مَعَ مَا فِيهِ مِنَ التَّفَقُّهِ وَ نَقَلَ أَخْبَارِ الْأئِمَّةِ (ع) إِلَى كُلِّ صَقْعٍ وَ نَاحِيَةٍ، كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ...» (التَّوْبَةُ/ ۱۲۲) «همان، ج ۲: ۱۱۹».

۷- «ای هشام! خدای تعالی در کتاب خود می‌فرماید: همانا در این کتاب یادآوری است برای کسی که قلب دارد (یعنی عقل دارد) و فرموده: همانا به لقمان حکمت دادیم. فرمود: مقصود از حکمت، عقل و فهم است. ای هشام! لقمان به پسرش گفت: حق را گردن نه تا عاقل‌ترین مردم باشی. پسر عزیزم دنیا دریای ژرفی است که خلقی بسیار در آن غرقه شدند (اگر از این دریا نجات می‌خواهی)، باید کشتی‌ات در این دریا تقوای الهی و ایمان و بادبانش توکل و ناخدایش عقل و رهبرش دانش و لنگرش شکیبایی باشد. ای هشام! برای هر چیز رهبری است و رهبری عقل، اندیشیدن و رهبر اندیشیدن، خاموشی است و برای هر چیزی مرکبی است و مرکب عقل، تواضع است، برای نادانی تو همین بس که مرتکب کاری شوی که از آن نهی شده‌ای. ای هشام! خدا پیغمبران و رسولان خود را به سوی بندگانش نفرستاد، مگر برای آنکه از جانب خدا خردمند شوند (یعنی معلومات آنها مکتسب از کتاب و سنت باشد نه از پیش خود). پس هر که نیکوتر پذیرد، معرفت او بهتر و آنکه بفرمان خدا داناتر است، عقل او نیکوتر است و کسی که عقل او کامل‌تر است، مقام او نیز در دنیا و آخرت بالاتر است» (کلینی، ۱۴۰۷، ق، ج ۱: ۱۹).

۸- «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ: پیامبر به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است، (و او، به تمام سخنان خود کاملاً مؤمن می‌باشد)، و همه مؤمنان (نیز) به خدا و فرشتگان او و کتاب‌ها و فرستادگانش ایمان آورده‌اند، (و می‌گویند): ما در میان هیچ یک از پیامبران او، فرق نمی‌گذاریم (و به همه ایمان داریم)، و (مؤمنان) گفتند: ما شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا! (انتظار) آمرزش تو را (داریم)، و بازگشت (ما) به سوی توست» (البقره/ ۲۸۵).

۹- «قال (ص): بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ق، ج ۵: ۱۰۷ و کلینی، ۱۴۰۷، ق، ج ۵: ۲۶۶).

۱۰- «الْعَدْلُ حَيَاةٌ» (آمدی، ۱۳۶۶، ق، ج ۱: ۳۰۷).

۱۱- «الرَّعِيَّةُ لَا يُصْلِحُهَا إِلَّا الْعَدْلُ» (همان، ج ۱: ۳۵۴).

- ۱۲- (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۲: ۶۹۴؛ سجستانی، ۱۳۶۹ق، ج ۳: ۱۱۴ و ترمذی، بی تا، ج ۴: ۶۰۸).
- ۱۳- «و قال رسول الله كلکم راعٍ و کلکم مسئول عن رعیتہ و قال (ص) أحسنوا إلى رعیتکم فإنها أساراکم و قيل الملك يبقى بالعدل مع الکفر و لا يبقى الجور مع الإيمان» (شعیری، بی تا: ۱۱۹).
- ۱۴- «عن الرضا (ع): سئل أبي عن إتيان قبر الحسين (ع) فقال .. قل: ... السلام على محال معرفة الله» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ۵۷۹).
- ۱۵- امامان (ع) وارثان کتاب الهی اند: «عن أحمد بن عمر قال: سألت أبا الحسن الرضا (ع) عن قول الله عز و جل ثم أورثنا الكتاب الذين اصطفينا من عبادنا... الآية قال فقال ولدت فاطمة (ع) و السابق بالخيرات الإمام» (همان، ج ۱: ۲۱۵) (برای آگاهی بیشتر؛ رک؛ سبحانی، ۱۳۸۶).
- ۱۶- «فی زیارة الجامعة: السلام علیکم یا أهل بیت النبوة و موضع الرسالة و مختلف الملائكة و مهبط الوحي و معدن الرحمة و خزان العلم» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۶۱۰).
- ۱۷- «عن الرضا (ع): الإمام واحد دهره لا يدانيه أحد و لا يعادله عالم و لا يوجد منه بدل و لا له مثل و لا نظير مخصوص بالفضل كله من غير طلب منه له و لا اكتساب بل اختصاص من المفضل الوهاب فمن ذا الذي يبلغ معرفة الإمام» (همان: ۲۰۱).
- ۱۸- «عن أبي عبد الله (ع) قال: ترك التجارة ينقص العقل. و عن أبي عبد الله (ع) قال: التجارة تزيد في العقل» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ۱۴۸).
- ۱۹- «عن بعض اصحابنا رفعه إلى أبي عبد الله (ع) قال: قلت له ما العقل قال ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان» (همان، ج ۱: ۱۱).
- ۲۰- «...ولله العزة و لرسوله وللمؤمنين...» در حالی که عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است...» (المنافقون / ۸).

## منابع و مآخذ

- قرآن کریم. (۱۳۸۸). ترجمه آیه الله ناصر مکارم شیرازی. تهران: مرکز طبع و نشر قرآن.
- آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۳۶۶). *غرر الحکم و دُرر الکلم*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۰۱ق.). *الصَّحیح*. بیروت: دارالفکر.
- پاکتچی، احمد. (۱۳۹۲). *جستاری در ادعیه رضویه* (الصحیفة الرضویة الجامعه). دبیر علمی مهدی ایزدی. تهران: دانشگاه امام صادق (ع) و بنیاد امام رضا (ع).
- تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام. (۱۳۸۷). گروه مؤلفان. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. تهران: سازمان سمت.
- ترمذی، محمد. (بی تا). *السُّنَن*. بیروت: دار احیاء التَّراث العربی.
- حرانی، حسن بن علی. (۱۴۰۴ق.). *تَحْفَ العقول عن آل الرسول* (ص). قم: اسلامی.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق.). *وسائل الشَّیعه*. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). *لغتنامه دهخدا*. تهران: مؤسسه لغتنامه دهخدا، وابسته به دانشگاه تهران.
- دیلمی، حسن بن علی بن محمد. (۱۴۱۲ق.). *إرشاد القلوب إلى الصَّواب*. قم: شریف رضی.
- راغب اصفهانی، حسین. (۱۴۱۶ق.). *مفردات الفاظ القرآن*. بیروت: دارالقلم.
- سبحانی، جعفر. (۱۳۸۶). *آگاهی سوم یا علم غیب*. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- سجستانی، ابوداود سلیمان. (۱۳۶۹ق.). *السُّنَن*. به کوشش محمد عبد الحمید. قاهره: دار إحياء السنَّة النَّبویَّة.
- سید رضی، محمد بن حسین. (۱۴۱۴ق.). *نهج البلاغه*. للصَّحیحی صالح. قم: هجرت.
- شریف، میرمحمد. (۱۳۶۲). *تاریخ فلسفه در اسلام*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- شعیری، محمد بن محمد. (بی تا). *جامع الأخبار*. ۱ ج. نجف: مطبعة حیدریه.
- صدوق، محمد بن علی. (۱۳۸۷). *عیون أخبار الرضا* (ع). تهران: نشر جهان.
- \_\_\_\_\_ . (۱۴۱۳ق.). *من لا یحضره الفقیه*. قم: انتشارات اسلامی.
- طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۳۷۴). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصر خسرو.

- طوسی، محمد بن محمد. (۱۳۷۴). *اخلاق ناصری*. تهران: نشر سخن.
- طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). *التبیین فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق.). *الکافی*. بیروت: دارالتعارف.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق.). *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار أئمة الأطهار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۶۸). *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- معرفت، محمدهادی. (۱۳۷۸). *جامعه مدنی*. قم: التمهید.
- مور، توماس. (۱۳۸۸). *آرمان شهر*. ترجمه داریوش آشوری و نادر افشار نادری. تهران: خوارزمی.
- موحد ابطحی، سید محمدباقر. (۱۳۸۱). *الصحيفة الرضوية (ع) الجامعة*. قم: مؤسسه الإمام المهدي (عج).
- \_\_\_\_\_ . (۱۴۳۰ق.). *عوالم العلوم والمعارف والأحوال*. ج ۲۲. قم: مؤسسه الإمام المهدي (عج).